

مجاهد قبل از جهاد

یکی دزد و طرارو پست و جانی	نبودش در فساد و غدر ثانی
فتادی سال ها بر جان مردم	زدی زهر شقاوت همچو گژدم
ربودی مال و ملک خلق به یغما	زدی آتش به جان پیر و برنا
زدست او نه ناموس در امان بود	شرافت صبغه وهم و گمان بود
همه در بند پستی و شقاوت	به دور از وصف انسان و دیانت
گذشتاندی دو ده سالش بدین سان	نه بر دل زره از مهر و احسان
بیامد لمحء بر وی زوجدان	مگر تونیستی از نسل انسان؟
نه راهت راه مردی و وفا است	همه پستی و زشتی و ریا است
بکرد توبه زکارش گشت پشیمان	بودی فکرش پیی ترمیم و جبران
ز غوغای جهاد بشنید روزی	بیامد بر دلش از ساز سوزی
به خود گفتا که راه حق همین است	نجاتم زین همه عصیان قرین است
بیامیخت با گروه های جهادی	که تا یابد ازین ذلت رهایی
ولی این ها همه با نام اسلام	نبودند جز فریب و غدر و آلام
جهاد شان نبود جز قتل و غارت	نه رمز و نی نشانی از دیانت
نه ناموس در امان بود نی شرافت	نه ترسی از خدا نی از قیامت
به خود گفتا کنون در راه دینم	نه با خلق خدا در جنگ و کینم
اگر فرض جهاد این است و ایمان	بودم من هم مجاهد هم مسلمان
اگر جهاد باشد قتل و غارت	بودم بیست سال برین فرض و عبادت
بدین راه کی روم من بار دیگر	نمی بینم بجزازفتنه و شر
بدین راه آن رود کاورا نه دین است	نه ایمان و نه احساس و یقین است
نه انسان باشد و نی نسل آدم	دو پا دارد ولی نی عقل و نی فهم
هدایت کن مرا باری تعالی	به راه انسان و وصف والا
بری حیران بود بر خلق گمراه	غضب ست اینکه افتادند در این راه